**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010912**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در این مسئله‌ای که ما یقین داریم این که یک طهارتی حادث شده و یک حدثی حادث شده، نمی‌دانیم کدامشان متقدم هست و کدامشان متأخر، فرمایشات مرحوم امام را بررسی می‌کردیم. به نظر می‌رسید ما یک بار عبارت عروه را بخوانیم، ایشان آنجا یک حاشیۀ مفصلی دارند، آن حاشیه تفاوت جوهری ندارند با عبارت در استصحاب که فرمودند، ولی بعضی ریزه کاری‌هایی در این بحث هست از آنجا بحث را دنبال کنیم بهتر است. در عروه، چاپ جامعۀ مدرسین، جلد ۱، صفحۀ ۴۴۵، عروه‌ای که حواشی متعدد دارد، مسألۀ ۳۷ از مسائل مربوط به وضو. یک سری احکام در مورد شک در حدث و وضو و اینها را مطرح می‌کند، آنها را کار نداریم.

و ان علم الامرین، یعنی هم حدث هم وضو. و شک فی المتأخر منهما بنا علی انه محدث

«و إن علم الأمرين» یعنی هم حدث هم وضو «و شكّ في المتأخّر منهما بنى على أنّه محدث إذا جهل تاريخهما أو جهل تاريخ الوضوء.»

اگر هم حدث را بداند هم وضو را بداند، نمی‌دانیم کدام متأخر است، بنا بر این می‌گذاریم که محدث است، اذا جهل تاریخَهما، اگر هر دویش مجهولی التاریخ باشد یا تاریخ وضو را مجهول باشد ولی تاریخ حدث معلوم باشد. این تعبیر مرحوم سید مسامحه آمیز است. در جایی که تاریخ وضو از مجموع عبارت‌هایش استفاده می‌شود که ایشان مبنای، می‌گویم مبناهایش استفاده می‌شود و این مسامحه‌ای در این عبارت، هم در این عبارت، در عبارت بسیاری از محشیین این مسامحه تکرار شده. این که ایشان می‌گوید اگر مجهولَیْ التاریخ باشد یا تاریخ وضو فقط مجهول باشد و تاریخ حدث معلوم باشد بناء علی أنّه محدث. در جایی که تاریخ حدث معلوم باشد مطلب همینجور است. ولی در جایی که تاریخ مجهولَیْ التاریخ باشد بنا علی انّه محدث درست نیست. دو بحث است، یک بحث این است که ما استصحاب حدث را جاری می‌کنیم یا نمی‌کنیم، در جایی که حدث، از کلام مرحوم سید استفاده می‌شود مرحوم سید در این بحث در معلوم التاریخ استصحاب جاری می‌کند، در مجهول التاریخ جاری نمی‌کند. اگر مجهولَیْ التاریخ باشد در هیچکدامش استصحاب جاری نمی‌شود. استصحاب که جاری نشد، نه این که بنا علی أنّه محدثٌ. یک بحث دیگر هست که مرحوم سید در ادامه اشاره می‌کند آن این است واجباتی که مشروط به طهارت هستند باید طهارتشان احراز بشود، بنابراین در جایی اصلی نتواند طهارت را اثبات کند شما طهارت بگیرید. این بحث این است، اصالة الاشتغال. ولی این ربطی به محدثیت ندارد، بنابراین حکم به محدثیت نمی‌شود می‌تواند وارد مسجد بشود، می‌تواند دست به مصحف بزند، آن چیزهایی که مشروط به طهارت هست آنها را اینجور نیست که نتواند انجام بدهد، واجباتی که مشروط به طهارت هست چون اینجا اصل، اصالة الاشتغال جاری می‌شود آنجا حکم محدثیت را دارد، این مسامحه است. این بنا علی أنّه محدثش در مجهولی التاریخ به یک معناست، در آن جایی که تاریخ وضو مجهول است و تاریخ حدث معلوم است به یک معنای دیگر است. اگر تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ وضو مجهول باشد اصلاً بنا علی أنّه محدثٌ. همۀ احکام حدث را بار می‌کند، نمی‌تواند وارد مسجد بشود، نمی‌تواند دست به مصحف بزند، و نمی‌تواند نماز بخواند، باید وضو بگیرد. ولی در مجهولی التاریخ فقط این حکم اخیر اجرا می‌شود نه به خاطر محدثیت، به خاطر این که اصالة الاشتغال اقتضاء می‌کند که نتواند در حالت شک به این نماز اکتفاء کند. این دو تا با هم فرق دارد. و این مطلب که حکم لزوم تطهر در مورد نماز، یعنی در مورد واجبات، واجباتی که مشروط به طهارت هستند، مثل نماز، حج، امثال اینها، جاری می‌شود غیر از بنا علی المحدث است. در کلمات آقایان هم در حاشیه این خلط وجود دارد. و این خلط در کلام مرحوم امام هم در حاشیه اینجا وجود دارد ولی در عبارت استصحاب این خلط نیست، حالا من بعد عبارت ایشان را می‌خوانم تا روشن بشود، مطلب به چه شکلی است.

«و أمّا إذا جهل‏ تاريخ‏ الحدث و علم تاريخ الوضوء بنى على بقائه،»

تاریخ حدث اگر مجهول باشد تاریخ وضو معلوم باشد بنا علی بناء الوضوء. خب مبنای ایشان این هست که در معلوم التاریخ استصحاب جاری می‌شود بناء علی وضوئه. درست است روی این مبنای ایشان. ما هم این را پذیرفتیم، به نظر ما مطلب همینجور هست که ایشان دارند.

مرحوم امام در حاشیه اینجور دارد بل لا یبنی فی هذه الصورة ایضاً و بنا علی أنّه محدثٌ. این مطلب درست نیست، مرحوم امام اینجا دو تا استصحاب را معارض قرار می‌دهد. در مجهولَیْ التاریخ ایشان معارض قرار می‌دهد و اصلاً جاری نمی‌داند، الآن دقیق یادم نیست، حالا فرق ندارد، حالا این عبارتش را، به هر حال اینجا نتیجه‌اش این است که یا اصلاً استصحاب جاری نمی‌شود یا بالتعارض تساقط می‌کند. وقتی تساقط کردند بناء علی أنّه محدث درست نیست، بلکه لزم التطهر للواجبات المشروطة بالطهارة، اینجور باید تعبیر کرد. لزم التطهر للواجبات المشروطة بالطهارة هذا اذا لم یعلم الحالة السابقة علی الیقین بهما و الا فالاقویٰ هو البناء علی ضدها فلو علم بالحدث قبل عروض الحالتین بنا علی الطهارة ولو علم بالطهارة علم علی الحدث.

یعنی قول محقق را در جایی که علم به حالت سابقه داشته باشد، حالت سابقۀ بر عروض حالتین داشته باشیم قبول کرده.

هذا فی مجهولی التاریخ

شاگرد: اصالة الاشتغال حرمت ؟؟؟ و حرمت

استاد: نه آنجا نمی‌آید، آنجا اشتغال نداریم. آنجا به اصالة البرائة است. حالا مبنای آقایان این است، حالا من نمی‌خواهم بگویم درست است یا درست نیست، بحث‌هایی دارد که اجرای برائت در شبهات موضوعیۀ تحریمیه به چه شکلی است. یک ان قلت و قلت‌هایی دارد، اینجاها نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم، ولی آقایان مبنایشان این است، اصالة الطهارة اینجا، اصالة الاشتغال را جاری نمی‌کنند، می‌گویند اصل برائت است ولی در واجبات می‌گویند اصل اشتغال است. بحث خیلی مفصلی دارد، به نحو صرف الوجود اخذ شده، مطلق الوجود اخذ شده باشد، اینها سر جای خودش بماند.

هذا فی مجهولَیْ التاریخ و کذا اذا علم تاریخ ما هو ضد للحالة السابقة. جایی که تاریخ ما هو ضد للحالة السابقة را علم داشته باشد، آن ضد حالت سابقه را استصحاب می‌کند.

کما اذا علم بالطهارة فی اوّل الظهر و علم بحدوث حدث اما قبل الظهر او بعده و علم بمحدثیته قبل عروض الحالتین فحینئذ بنا علی الطهارة. ولو علم بمحدثیته اوّل الظهر و علم بحصول وضوءٍ اما قبل الظهر او بعده و علم بکونه طاهراً قبل عروض الحالتین بناء علی المحدثیة و اما اذا علم تاریخ ما هو مثل الحالة السابقة بنا علی المحدثیة مطلقا و یتطهر و لکن الاحتیاط فی جمیع الصور لا ینبغی ان یترک.

اینجایی هم که می‌گوید اذا علم تاریخ ما هو مثل الحالة السابقة بنا علی المحدثیة مطلقا او یتطهر این عبارت مسامحه آمیز است. یعنی یتطهر للواجبات المشروطة بالطهارة نه مطلق یتطهر. اصلاً بنا علی محدثیة درست نیست.

من بعداً بحث اینها را مفصل‌تر، دوباره برمی‌گردم عبارت مرحوم امام را بحث می‌کنم. در عبارت مرحوم امام در استصحاب عبارت یک مقداری قشنگ‌تر است، چون عبارت ایشان این هست که در این مسئله می‌گوید: «و إن كانت الحالة السابقة على عروض الحادثين معلومة، و كانت مساوية لإحدى الحالتين العارضتين، كما لو تيقّن الحدث و الطهارة، و كانت الحالة السابقة عليهما الحدث أو الطهارة، فَعَن المشهور في خصوص الفرع هو الحكم بلزوم‏ التطهير؛ لمعارضة استصحاب الحدث لاستصحاب الطهارة، و حكم العقل بتحصيل الطهارة للصلاة؛ لقاعدة الاشتغال‏.»

این عبارتی که عن المشهور هست.

«و عن المُحقّق في «المُعتبر» لزوم الأخذ بضدّ الحالة السابقة؛ لأنّها ارتفعت يقيناً و انقلبت إلى‏ ضدّها، و ارتفاع الضدّ غير معلوم.»

بعد عبارت مرحوم محقق را ذکر می‌کنند. بعد از آن می‌گوید:

«و التحقيق عندي: هو قول المُحقّق في مجهولي التأريخ، و التفصيل في معلومه بأنَّه إن كان معلوم التأريخ هو ضدّ الحالة السابقة فكالمحقّق، و إلّا فكالمشهور، و إن انطبق المسلكان نتيجة أحياناً.»

ایشان می‌گوید در مجهولی التاریخ ما قول محقق را انتخاب می‌کنیم و در معلوم التاریخ تفصیل می‌دهیم که اگر آن معلوم التاریخ ضد حالت سابقه باشد فکالمحقق و الا فکالمشهور، اینجا فکالمشهور تعبیر کرده نه بناء علی انه محدثٌ. مشهور هم تعبیر بنا علی انه محدث نداشتند، گفته بودند: «فَعَن‏ المشهور في‏ خصوص‏ الفرع هو الحكم بلزوم التطهير؛» البته للصلاة، للصلاة ندارد ولی از تحریرش استفاده می‌شود «لمعارضة استصحاب الحدث لاستصحاب الطهارة، و حكم العقل بتحصيل الطهارة للصلاة؛ لقاعدة الاشتغال.»

استصحاب عبارت بهتری است و دقیق‌تری است.

عبارت مرحوم سید این اوّل عبارت یک همچین ابهامی دارد، در ادامه‌اش مطلب را به یک شکلی طرح کرده که حالا عبارت را بخوانم. یک مقداری چی می‌خواهد بگوید را توضیح بدهم.

می‌گوید: «و أمّا إذا جهل‏ تاريخ‏ الحدث و علم تاريخ الوضوء بنى على بقائه،» این عبارت متن عروه است.

«و لا يجري‏ استصحاب‏ الحدث‏ حينئذ»

در مجهولی التاریخ استصحاب حدث جاری نمی‌شود حتی یعارض، در مجهول التاریخ استصحاب حدث جاری نمی‌شود تا به آن استصحابی که در معلوم التاریخ بود معارضه بکند. «لعدم اتّصال الشكّ باليقين به» همان اشکال مرحوم آخوند «حتّى يحكم ببقائه»

شاگرد: ایشان آن اشکال را قبول دارند؟

استاد: ایشان قبول دارد، اشکال به مرحوم آخوند را پذیرفته.

«و الأمر في صورة جهلهما أو جهل تاريخ الوضوء و إن كان كذلك، إلّا أنّ مقتضى شرطية الوضوء وجوب إحرازه، و لكن الأحوط الوضوء في هذه الصورة أيضاً»

ایشان تعبیر می‌کند که استصحاب حدث اینجا جاری نمی‌شود. در جایی که تاریخ حدث مجهول باشد و تاریخ وضو معلوم باشد. در صورتی که هر دو مجهول باشند. ایشان می‌گوید چرا در صورتی که هر دو مجهول هستند، شما مگر در صورتی که هر دو مجهول هستند این اشکال جاری می‌شود یا نمی‌شود؟

«و الأمر في صورة جهلهما أو جهل تاريخ الوضوء و إن كان كذلك،»

می‌گوید در صورتی که مجهولی التاریخ باشند یا تاریخ وضو هم مجهول باشد

«و إن كان كذلك، إلّا أنّ مقتضى شرطية الوضوء وجوب إحرازه،»

یک همچین عبارتی دارد.

«و إن كان كذلك» ابتداءً اینجوری معنا می‌شود که همچنانی که در صورتی که تاریخ حدث مجهول باشد استصحاب حدث جاری نمی‌شود، در صورتی که هر دو مجهول باشد باز هم استصحاب حدث جاری نمی‌شود. یعنی عدم جریان استصحاب حدث در صورت مجهولی التاریخ هم می‌آید. ولی نه ما به خاطر استصحاب حدث می‌خواهیم مشکل را حل کنیم. به خاطر مقتضی شرطیة الوضو، وجوب احراز است. قاعدۀ اشتغال اقتضای وجوب احراز را می‌کند. این این شکلی است.

صورت جهلهما مطلب درست است. در صورت جهلهما استصحاب حدث جاری نمی‌شود. ولی أو جهل تاریخ الوضوء. این هم ایشان عطف کرده. معنای این که جهل تاریخ الوضو، یعنی تاریخ حدث معلوم باشد. در معلوم التاریخ که استصحاب جاری می‌شود. استصحاب حدث بکنید دیگر. این است که من احتمال می‌دهم مراد ایشان یک مطلب دیگری باشد و آن مطلب این باشد می‌گوید در صورت جهلهما یا جهل تاریخ الوضوء هر چند در مجهول التاریخ استصحاب جاری نمی‌شود. «إن كان كذلك» نه یعنی این که استصحاب حدث جاری نمی‌شود. در مجهول التاریخ استصحاب جاری نمی‌شود، اینجوری معنا کنیم. چون آنجوری خیلی مطلب، مطلب اشتباه فاحشی است. البته اینجوری که من توجیه هم می‌کنم باز مشکل حل نمی‌شود. چون فوقش این است که در مجهول التاریخ جاری نمی‌شود. ولی در معلوم التاریخ که جاری می‌شود. بنابراین اینجا چون در معلوم التاریخ جاری می‌شود دیگر به قاعدۀ اشتغال مجال نمی‌رسد.

شاگرد: محرز داریم دیگر؟

استاد: محرز الحدث داریم، چون فرض این است که حدث ما معلوم است اصلاً باید بحث، بنا علی انّه محدثٌ تعبیر بکنیم. ولی اینقدر چیز نیست، آخر آنجوری که مطلب هست خیلی مطلب سستی است. اصلاً گفتنی نیست این است که آقای خویی در او جهل تاریخ الوضو را در حاشیه نوشتند لا یبعد ان یکون هذا من سهو القلم. چون خیلی دیگر مطلب، مطلب شلی است که اینجوری تعبیر کرده. حالا ما آنجوری می‌گوییم اشتباه هست، ولی اشتباهی هست که به سهو القلم نیست، یک مقداری توجه نشده. آخر این یک مطلب بسیار واضحی، دو خط بالاتر خودتان فرمودید که در معلوم التاریخ جاری می‌شود در اینجا بگویید که جایی که حدث معلوم باشد، معلوم هم مثل مجهول است. خیلی پیداست مطلب شل است. بله آنجوری که من عرض می‌کردم حالا از این شلی در می‌آید ولی بالأخره، ولی مطلبش به نظر می‌رسد ناتمام است.

حالا عبارت مرحوم سید این است: «و الأمر في صورة جهلهما أو جهل تاريخ الوضوء و إن كان كذلك، إلّا أنّ مقتضى شرطية الوضوء وجوب إحرازه، و لكن الأحوط الوضوء في هذه الصورة أيضاً»

این چی می‌خواهد بگوید؟ وجوب إحرازه آن هم می‌گفت باید وضو بگیرد. بعد می‌گوید «و لكن الأحوط الوضوء في هذه الصورة»، وجوب احرازه یعنی فتوای به چیز، بعد لکن الاحوط داری شل می‌کنی؟ این چی است این لکن؟

من می‌خواهم بگویم این لکن الاحوط، آقایان هیچ توضیح ندادند که این اصلاً عبارت را چه کار باید بکنیم؟ من فکر می‌کنم ایشان می‌خواهد بگوید احوط این است که به طور کلی وضو بگیرد. چه برای نماز، چه برای سائر آیات مشروط به طهارت. یعنی می‌خواهد وارد مسجد هم بشود وارد نشود. احوط این است که اینجا وارد مسجد نشود و وضو بگیرد وارد مسجد بشود. احتیاط استحبابی است. احتیاط استحبابی این است که اصالة البرائة جاری نکند. فرض کنید آن هم شبیه اصالة الاشتغال بگیرد. چون شبهه، شبهۀ تحریمیه است، شبهۀ تحریمیۀ این را هم بگیرد اصالة الاشتغال را فقط در نماز جاری نکند، در سائر چیزها هم اصالة الاشتغال را جاری کند و احتیاط کند. خب اینجا دارد یک همچین احتیاطی بشود.

من روی کلمة هذه الصورة تعبیر کرده این خودش مؤید، شاید آقای خویی هم به این جهت می‌گویند سهم القلم است که آن او جهل تاریخ الوضو باید حذف می‌شد. او جهل تاریخ الوضو به معنای این که دو تا صورت هست. آقای خویی کأنّ می‌گویند او جهل تاریخ الوضو باید حذف می‌شود یک صورت، «و الأمر في صورة جهلهما أو جهل تاريخ الوضوء و إن كان كذلك، إلّا أنّ مقتضى شرطية الوضوء وجوب إحرازه، و لكن الأحوط الوضوء في هذه الصورة أيضاً» یعنی صورت جهلهما. و الا صورت جهلهما و جهل تاریخ الوضوء را این مجموعه‌اش را یکی بگیریم، یک صورت در نظر بگیریم خیلی زور دارد. بهتر هست که، آن مطلب مرحوم آقای خویی از یک جهت دیگر هم این که سهو القلم باشد باز تأیید می‌کند. من می‌خواستم عروۀ اصلی را مراجعه کنم ببینم نسخه به این شکل هست یا نیست. عروۀ اصلی خط سید موجود است، و یک زمان نسخۀ عکسی‌اش خدمت حاج آقا بود، دیشب خانۀ حاج آقا بودم منزل یک قدری نگاه کردم ببینم پیدایش می‌کنم، نبود احتمالاً پس داده شده، حالا باز نگاه می‌کنم اگر عروۀ اصلی بود ممکن است مثلاً أو جهل. چون اینجا یک أو جهل تاریخ الوضوئی در یک جای دیگری عبارت داشتیم، «بنى على أنّه محدث إذا جهل تاريخهما أو جهل تاريخ الوضوء» امثال اینها، مثلاً اینجا آیا این تکرار أو جهل تاریخ الوضوء اینجا هم هست؟ اینجا نیست؟ دیگر حالا نمی‌دانم. بالأخره حالا، این ابهامات در این مسئله وجود دارد.

اینجا حواشی آقایان را عرض بکنم. یک حاشیه، حاشیۀ مرحوم امام است که خواندم. یک حاشیه، حاشیۀ مرحوم آقای خویی است که: «لا يجري استصحاب الحدث حينئذ حتّى يعارضه»

ایشان می‌گوید بل بنی علی الحدث فیجب علیه تحصیل الطهارة لما هو مشروط بها کما فی صورتین اولیین بل بنی علی الحدث، آقای خویی تعبیر کرده که همان اشکالی که ما در مورد بنی علی الحدث ذکر کردیم هست. ضعف تعبیر است. یعنی بنی علی الحدث به نسبت به نماز خواندن. فیجب علیه تحصیل الطهارة. آن هم البته باز هم تعبیر غلط است، فیجب علیه تحصیل، درست است عیب ندارد، فیجب علیه تحصیل الطهارة لما هو مشروط بها، به این معنا، این باز عبارت بد است، تحصیل الطهارة للواجبات المشروط بها، نه آن چیزهایی که جوازش مشروط به طهارت است. آن چیزهایی که جوازش مشروط به طهارت هست، مثل دخول مسجد، مثل مس مصحف، آنها واجب نیست برای انجام آنها. این عبارت به هر حال یک مقداری

شاگرد: جوازش مشروط باشد یعنی اگر این شرط احراز نشود جواز هم

استاد: آنجا برائت جاری می‌شود. با برائت می‌شود مشکل را حل کرد. اصالة الاشتغال در واجبات است ولی در اینجور چیزها اصالة البرائة جاری نمی‌شود. اصالة الاشتغال در نماز و اینها اقتضاء می‌کند که شما باید طهارت را احراز کنید. مبنای آقایان این هست و در مثلاً دخول مسجد و امثال اینها آن لازم نیست که احراز کنید با اصالة البرائة می‌توانید حکم کنید به جواز دخول در مسجد. این یک مطلب.

حاشیه مرحوم فیروزآبادی دارد که آن در مورد، نمی‌دانم عدم اتصال شک به یقین و اینها را می‌گوید درست نیست و اینها. لا یخفی ضعف التعلیل و ؟؟؟ اطلاق و عدم نقض یقین بشود آن بحثی است که در جای خودش.

اینجا مرحوم آقای خوانساری هم دارد فی التعلیل نظر و الاحوط تحصیل الوضوء. این تعبیر را دارد.

مرحوم آقاضیاء اینجا یک حاشیه‌ای دارد، یک سهو القلمی برای مرحوم آقاضیا رخ داده. مرحوم آقا ضیاء، من عبارت مرحوم آقا ضیاء را می‌خوانم، خودتان شاید متوجه بشوید که مشکل عبارت مرحوم آقا ضیاء چی است. مرحوم آقا ضیاء در ذیل این عدم اتصال شک بالیقین به می‌گوید که الاولی ان یعلّل بان الاستصحاب متکفلٌ لرفع الشک فی البقاء فی عمد الزمان لا من جهة اخری و مع العلم بتاریخ الحدث لا شک فیه من حیث عمد الزمان کما هو ظاهره.

این حاشیه در جایی هست که فرض ما این هست که تاریخ تطهر معلوم است، تاریخ حدث مجهول است. ایشان می‌گوید من علم به تاریخ الحدث. ایشان این بحث را با بحث سابق خلط کرده. ما در بحث سابق که، بحث این بود که آیا استصحاب در زمان نسبی جاری می‌شود یا زمان نسبی جاری نمی‌شود آنجا بحث این بود در مجهول التاریخ استصحاب جاری می‌شود و در معلوم التاریخ جاری نمی‌شود. چون معلوم التاریخ نسبت به عمود زمان شک درش وجود ندارد، شک نسبت به زمان نسبی است، و استصحاب مربوط به زمان نسبی نیست. ما عرضمان این باشد.

آقا ضیاء همین حرف‌ها را آنجا می‌خواهد بگوید. آن مربوط به آن مطلب هست. عبارتش ببینید، الاولی ان یعلل بان الاستصحاب متکفلٌ لرفع الشک فی البقاء فی عمد الزمان. حالا عمد الزمان هم اصطلاح عمود الزمان تعبیر می‌کردید بهتر بود تا عمد الزمان. لا من جهة اخری و مع العلم بتاریخ الحدث، یعنی آن معلوم التاریخِ، لا شک فیه من حیث عمد الزمان کما هو ظاهر. این همان مسئلۀ سابقه است که استصحاب در عمود زمان باید ملاحظه بشود، شک به ملاحظۀ عمود زمان است نه به ملاحظۀ حدث دیگر و زمان نسبی، این قاتی شده.

آن جایی که و الامر فی صورة جهلهما او جهل تاریخ الوضوء مرحوم آسید ابو الحسن اصفهانی صورت جهل تاریخ الوضوء را اشکال کرده، همان که آقای خویی تعبیر می‌کردند سهو القلم است ایشان به عنوان سهو القلم تعبیر نکرده، می‌گوید فی صورة الجهل بتاریخ الوضوء لا مانع من استصحاب الحدث. همین آقای گلپایگانی هم آورده، می‌گوید فی صورة العلم بتاریخ الحدث لا مانع من استصحابه.

جهل به تاریخ وضو تعبیر کرده، آقای گلپایگانی علم به تاریخ الحدث تعبیر کرده. فرق ندارد هر دویش یک تعبیر هست.

الا ان مقتضی شرطیة الوضوء وجوب احرازه، بعد دارد و لکنّ الاحوط الوضوء فی هذه الصورة ایضا. آنجوری که ما احوط را معنا کردیم معنا اینجور می‌کردیم که در صورت جهل به تاریخهما، جهل به تاریخ وضو احوط این است که در تمام چیزها وضو بگیرد. برای تمام غایات، نه غایات واجبه. اگر آنجور معنا کرده باشیم یک سری حواشی آقایان اینجا زدند، این را فتوا کردند، هیچ وجهی برای فتوا ندارد. آقای جواهری گفته لا یخلو عن قوة. آقای نایینی گفته بل الاقوی. آقای بروجردی گفته لا یترک. آن لا یترک عیب ندارد، یعنی احتیاطش خیلی قوی می‌شود. لا یترک تبدیل نمی‌شود که، حتی به فتوا که نمی‌شود. لا یترک فوقش این است که بگوید احتیاطش وجوبی است، در اجرای احتیاط در اینجور موارد این که اصالة البرائة جاری می‌شود یا نمی‌شود یک قدری ایشان خیلی چیز دارد. بل هو الاقویٰ، مرحوم آل یاسین و الاتصال بمحل الذی اشار رحمه الله غیر معارض فی معلوم التاریخ ایضا.

این که ایشان احوط را درست نفهمیدند. آنجوری که ما احوط را معنا می‌کردیم باید احوط باشد، هیچ فتوا نباید داده. خود مرحوم سید هم وجوب احرازه را قائل می‌شود. مقتضیٰ شرطیة الوضو وجوب احرازه قائل می‌شود که وجوب باید احراز بشود دیگر. آن وقت لکن الاحوط را ما می‌خواهیم بگوییم مربوط به این نیست، مربوط به سائر غایات است. غایات غیر واجبۀ مشروط به طهارت. خب اگر این باشد باید احوط تعبیر کرد. عبارت مرحوم سید عبارت بدی است، یک نوع مفهومش مراد را خوب توضیح نداده. حالا با آن توضیحاتی که ما به عبارت دادیم منهای، یعنی یکی دو تا نکته دارد عبارت آن، بنیٰ علی انه محدث در اوّل مسئله، تعبیر خوبی نیست. بنیٰ علی انه محدث نباید تعبیر بکند. باید بگوییم لزم التطهر لو واجبات المشروطة بالطهارة. این تعبیر باید این باشد. یک اشکال در مورد کلام مرحوم سید. أو جهل تاریخ الوضوء باید حذف بشود. آن تعلیل لعدم اتصال الشک بالیقین به ما آن را به یک معنا پذیرفتیم ولی نه با این تعبیر، با تعبیرات دیگری که عرض کردم جوهر عدم اتصال شک به یقین به همان معنایی بود که ما عرض کردیم. یک نکته‌ای هم اینجا عرض بکنم، مرحوم آقاضیاء این که این مسئله را با مسئلۀ سابق قاتی کرده شاید منشأ قاتی کردنش این است که عرض کردیم جوهر مسئله یکی است، هر دوی اینها یک نکتۀ مشترک دارد، آن نکتۀ مشترک این است که استصحاب برای برطرف کردن، یعنی در جایی هست که منشأ شک ما این هست که آیا شکی که موهون هست می‌تواند یقین را برطرف بکند یا نه؟ استصحاب وهم الشک را مرتفع می‌کند. موهون بودن را، ولی در مجهولی التاریخ و در جایی که نسبت به عمود زمان ملاحظه نمی‌شود، در زمان نسبی ملاحظه می‌شود و اینها، همۀ اینها مشکل، مشکل وهن الشک نیست. لا تنقض الیقین بالشک یعنی بالشک بما هو شک شما نباید یقین را برطرف کنید. شک از آن جهتی که شک هست صلاحیت برطرف کردن یقین را ندارد. حالا اگر مشکل ما از یک ناحیۀ دیگری باشد به آنها کاری ندارد. در ما نحن فیه در بحث مجهولی التاریخ، در مسئلۀ سابق، در ما نحن فیه، در مجهولی التاریخ اینها مشکل، مشکل شک نیست، مشکل حیثیت دیگر. من جهة اخری که ایشان تعبیر می‌کند، اینها هم همین است، ما می‌خواهیم بگوییم آن جهتی که استصحاب رویش تکیه دارد می‌گوید به وسیلۀ شک موهون حق ندارید یقین را از بین ببرید. ولی اگر مشکلۀ شما موهونیت شک نیست، مشکل شما یک حیث دیگری هست، زمان یقین را نمی‌دانید کی است، زمان یقین معلوم نیست. منشأ شک شما عدم علم به زمان یقین است آنها قاعدۀ استصحاب به آنها کاری ندارد. شبیه همین مطلب در تقریرات آقاضیاء آمده، در همین مسئله که، اینها یک قدری بحث درست آنجوری که باید و شاید تعبیر اصلی به نظر می‌رسد که نتوانستند آن چیزی که در زوایای ذهنشان بوده درست آن را تبیین کنند.

حالا ما فردا ان شاء الله کلام مرحوم امام را یک بار دیگر با دقت بعضی نکات را در مورد کلام مرحوم امام عرض بکنم. محور را هم بحث استصحاب مرحوم امام می‌گذاریم. یک مقداری بین استصحاب با یک اضافاتی در تقریرات آقای منتظری هست. ولی من وارد آن اضافات نمی‌شوم. بین تقریرات آقای منتظری و نوشتۀ خود مرحوم امام عموم و خصوص من وجه است. بعضی اضافاتی آنجا دارد، در این نیست، بعضی اضافات اینجا دارد که در آن نیست. ولی ما محور را همین فرمایش مرحوم امام در تصنیف خودشان استصحاب قرار می‌دهیم و آن را می‌خواهم یک مقداری، بعضی تعبیراتی که دیروز تعبیر کردم را به یک گونۀ دیگری می‌خواهم تعبیر را، عبارتش را عوض کنم. من به گونۀ دیگری تعبیر کردم حالا می‌خواهم به گونۀ تعبیر را ادامه بدهم. سعی می‌کنیم فردا بحث را ان شاء الله تمام کنیم. می‌رویم به بحث بعدی که بحث این که در دوران امر بین استصحاب حکم مخصص یا تمسک به عموم احوالی، عموم زمانی عام به کدام باید تمسک کرد، بحث بعدی ظاهراً این بحث هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان